

اظهار نظر باطل

مرد انست که چون خشم آیدش باطل نگوید

امیر فیض- حقوقدان

از آقای ضیا باوندیان 'اظهار نظر حقوقی بسیار عجیب ولی نه بدیع دیدم؛ مبنی بر اینکه >شاهنشاه آریامهر عنوان نایب السلطنه را خودشان به علیاحضرت داده اند نه بافرامین قانون اساسی! (بی معنا) و چون فرمان شاهنشاه به تصویب سنا نرسیده بنابراین علیاحضرت هرگز در جایگاه نیابت سلطنت مقامی ندارند



با آنکه مقابله با نظرو لایحه ایشان معمولاً در ردیف کار تحریرات بنده است به هیچوجه تمایل و یا تکلیفی احساس نمیکنم که وارد این معرکه بشوم و اگر به همین مقدار جواب مهیا هستم آنرا برای کسانی که احتمالاً لایحه ایشان را خوانده اند میدهم نه خود ایشان دلیلش را هم در همین تحریر خواهید گرفت.

اظهار نظر باطل

برخلاف اظهار نظر و نتیجه گیری های مغرضانه و بی پایه، در بیست و یکم اسفند ماه سال ۱۳۴۵ زمان نخست وزیری شادروان هویدا قانون تشکیل مجلس موسسان از مجلسین یعنی شورا و سنا گذشت و یکسال بعد، پس از تاجگذاری شاهنشاه به تصمیم مجلس موسسان اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی بشکلی تغییر یافت که آن قانون تا سال ۱۳۵۷ (۲۵۱۷) قانون اساسی مشروطیت ایران شناخته شده و میشود؛ بنابراین، مقام نیابت سلطنت ایران بموجب تصمیم مجلس موسسان و موافقت شاهنشاه به علیاحضرت فرح پهلوی تفویض شده است.

سابقه جنین اظهار نظری

همانطور که بکرات در تحریرات و سنگرها آمده است پس از درگذشت شاهنشاه جو بسیار قوی و تندی در خارج از کشور برای ممانعت از قبول نیابت سلطنت از سوی علیاحضرت جریان یافت که شاپور بختیار و هوشنگ نهاوندی و آقای علی رضائی و کسانی که در سنگرها یاد شده دنبال قضیه بودند و چون آگاه بودند که بنده در معیت والا گهر آزاده عازم قاهره هستیم تا علیاحضرت رابه مقام نیابت سلطنت راهنمایی اسنادی کنیم آن حضرات حتی بنظر آیت الله شریعتمداری که با دخالت علیاحضرت (بطور کلی دخالت بانوان

۱ - نام ایشان غلامرضا باوندیان است که خود را ضیا باوندیان هم معرفی می کند.

درسیاست) مخالف بود استناد وخواستار توقف فعالیت های جریان نیابت سلطنت و انجام وظائف نایب السلطنه بودند.

یادم هست شخصی بنام احمد انواری که مدیرروزنامه پیام ایران بختیار بود عینا همین ادعای آقای باوندیان را در آن سال ۱۳۵۹ مطرح کرد که بلاجواب نماند؛ انواری که ساکت شد شخصی در آلمان این نغمه راسازکرد ولی صدائی نداشت.

اما علت عدم تمایل به پاسخ مستقیم

آقای ضیا باوندیان دائم لایحه مینویسد و اظهار نظر میکند؛ اگر بنده به لایحه اخیرایشان یک جواب مستدل در عرص تحریرات بدهم تبادر ذهنی این خواهد بود که اینجانب با تمام نوشته ها و تندروی های ایشان موافقم، الا همین یکی که به جواب رفته ام.

علت بی اهمیت دانستن لوائح ایشان

نمیدام خواننده این سطور با اسب سروکار داشته اند یا خیر، بنده داشته ام خیلی هم داشته ام. اسبان اصیل ممکن است گاهی بعلی که شناخت آن چندان آسان نیست خوی اصیل خود را موقتا از دست بدهند و سرکشی کنند و به اصطلاح مهارپاره کنند، اگر در این مواقع مهتر، اسب دیگری را زین کند و دنبال اسب مهارگسسته رکاب بزند، اسب مهارگسیخته بسرعت فرار خواهد کرد و آنقدر بی هوا و باشتاب خواهد رفت که یا به دره و چاه چاله می افتد و یا از فشار هیجان نقش بر زمین میشود.

یک مهتر فهمیده، اسب اصیل را دنبال نمیکند، تنبیه هم نمیکند، کمی صبر میکند آن اسب سرکش آهسته و آهسته به مقر خود بازمیگردد و من دیده ام که همان اسب سرکش، حالت پشیمانی خود را هم نشان میدهد.

انسان هاهم همینطورند گهگاه بمناسبت ناکامی و یا توقعات

برنیامده و یا ناامیدی ها واقسامه، کنترل خود را روی اعصاب و افکار از دست میدهند و دوست و دشمن را تمیز نمیدهند، دهن به دهن شدن با این افراد سبب برگشت سلامت و توازن آنها نمیشود، سابقه نشان داده است که زمان و آزادی آنها بهره چه میخواید دل تنگش بگوید، بیشتر به حل مسئله کمک میکند تا دهن به دهن شدن.

